

## طبقه‌بندی اوزان شعر فارسی

مهدی سلمانی\*، ناصر حدادی\*\*

### چکیده

وزن شعر فارسی از نوع وزن‌های کمی-هجایی است که تنها با تکیه بر این خاصیت، بیش از ۴۰۰ وزن<sup>۱</sup> مطبوع خلق کرده است. دسته‌بندی «اوزان شعر فارسی» از مقوله‌هایی است که هنوز به صورت کامل از قوانین دست‌وپاگیر سنتی رهایی نیافته است. عروض جدید با کسانی چون خانلری، فرزاد و الول ساتن گام‌هایی در این زمینه برداشت؛ اما اشتباهات زیاد در کار هرکدام از این افراد و نداشتن قواعدی روشن و علمی نتوانست عروض سنتی را یکسره به دور افکند. پس از سال‌ها، اخیراً ابوالحسن نجفی توانسته است نتایج تحقیقات چندساله خود را، که بعضاً به صورت مقاله هم درآمده است، در قالب روشی برای طبقه‌بندی وزن شعر فارسی تبیین کند؛ که البته بی‌نقص هم نبوده است. این پژوهش برآن است تا با بهره‌گیری از ایده نجفی، ضمن رفع نواقص کار ایشان، برای سایر اوزان باقاعده (که از نظر نجفی نامطبوع شناخته شده است) نیز روشی را بیان کند.

**کلیدواژه‌ها:** وزن شعر فارسی، ابوالحسن نجفی، اوزان مطبوع، دسته‌بندی، قواعد ریاضی.

### ۱. مقدمه

«عروض فارسی از جهت دقت و تنوع و تعدد و خوش‌آهنگی اوزان در ادب جهان بی‌نظیر است. عروضی است دقیق و منظم و ریاضی‌وار و سخت‌زایا، چندان که مرتب بر تعداد اوزان آن افزوده می‌شود» (وحیدیان، ۱۳۷۰: ۹).

درک این نظم در اوزان شعر فارسی و تلاش برای رسیدن به طبقه‌بندی جامعی برای اوزان، به طوری که هر وزن در خانواده خود و مطابق با ویژگی‌های موسیقایی‌اش جای داده شود، از مهمترین وظایفی است که بر عهده عروض جدید است. به عبارت دیگر تنها راه برون‌رفت از قواعد دست و پاگیر عروض سنتی درک خصایص ذاتی زبان فارسی و تلاش برای استقلال از عروض عرب است. الول ساتن، استاد فقید زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ادینبوری اسکاتلند در دیباچه کتابی که در سال ۱۹۷۶ به نام *The Persian Metres* انتشار داده است چنین می‌نویسد:

بیش از یک هزار سال است که بررسی اوزان نظم در زبان فارسی زیر سیطره اصولی انجام گرفته است که تحلیل‌گران شعر عرب وضع کرده‌اند. در «طبقه‌بندی اوزان» به‌کاررفته در اشعار کلاسیک فارسی نیز از همین قواعد استفاده شده است، بی آن‌که تفاوت‌های موجود میان دو زبان نیز در نظر گرفته شود (نقل در کابلی، ۱۳۷۶: ۱۰۴).

m.salmani54@yahoo.com

\* استادیار گروه معارف و ادبیات فارسی دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان، ایران (مسئول مکاتبات).

naserhaddadi1900@gmail.com

\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۶/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۴

برای دستیابی به خصایص ذاتی زبان فارسی باید ریشه این زبان را خوب بشناسیم. «زبان فارسی چنان‌که می‌دانیم از خانواده زبان‌های «هندواروپائی» است. در تلفظ این زبان دو صفت دو وجود داشته‌است. یکی آهنگ یا زیر و بمی<sup>۲</sup> و دیگری امتداد<sup>۳</sup>» (خانلری، ۱۳۳۷: ۳۱).

خانلری که با تحصیل در مؤسسه «انستیتو دو فونتیک»، اولین ایرانی دانش‌آموخته رشته فونتیک (آواشناسی) محسوب می‌شود، طی تحلیل آزمایشات آواشناسی بر وزن شعر فارسی به این نتیجه رسیده است که: «وزن شعر فارسی دری مبتنی بر کمیت هجاهاست. در شعر این زبان، نسبت امتداد مصوت‌ها و به تبع آن نسبت کمیت هجاها، مشخص و صریح است و نظم و تناسب هجاهای کوتاه و بلند در شعر، تابع قواعد دقیقی است که در شعر زبان عربی به آن صراحت و دقت وجود ندارد» (همان: ۷۵).

یکی از مباحث پایه‌ای و مورد مناقشه در مورد وزن شعر، مطبوع بودن یا نبودن وزن است. در این پژوهش سعی بر آن است که ابتدا این مسأله مورد بررسی قرار گرفته و دقیق‌ترین پاسخ برای آن ارائه شود؛ سپس پژوهش‌های نجفی در مقام نظریه‌پرداز شاخص در حوزه عروض و منتقد صاحب‌نظر در این حوزه بررسی و در انتها طبقه‌بندی جامع‌تر و منظم‌تری نسبت به فرهنگ‌های عروضی گذشته ارائه خواهد شد. این پژوهش از روشی کیفی بهره می‌گیرد و بنیادی نظری دارد.

## ۲. پیشینه تحقیق

در مورد طبقه‌بندی اوزان شعر فارسی که مهم‌ترین دغدغه این پژوهش است، تا به حال روش‌های گوناگونی ارائه شده‌است. قدیمی‌ترین و معتبرترین شیوه همان شیوه سنتی است که بنا بر معروف خلیل بن احمد عروضی واضع آن است. اوزان در این شیوه از هفت دایره مشهور ساخته می‌شود، بدین ترتیب که هر دایره چندین بحر را می‌سازد و هر بحر یک وزن سرگروه دارد که با زحافتی (ایجاد تغییری در یکی از اجزا از قبیل کاهش، افزایش یا جابه‌جایی) اوزان دیگر آن بحر ساخته می‌شود. در میان شیوه‌های معاصر، طبقه‌بندی خانلری پیشگام است. این شیوه نخست در عروض فارسی (۱۳۲۷ش) ارائه شد و سپس در وزن شعر فارسی (۱۳۳۷ش) به کمال رسید. خانلری ۶ دایره از دوایر سنتی را می‌پذیرد و با اضافه کردن ۹ دایره از خودش، مجموعاً به ۱۵ دایره می‌رسد. وی زحافات را یک‌جا کنار می‌گذارد و برای تفرع وزنی از روش کاهش هجایی<sup>۴</sup> استفاده می‌کند. شیوه دیگر را مسعود فرزند در «مجموعه اوزان شعر فارسی» (۱۳۴۴ش) ارائه می‌کند. فرزند دوایر عروضی را مردود می‌شمارد و وزن‌ها را حاصل ترکیب منظم پایه‌ها (یا به اصطلاح عروض سنتی، افاعیل) می‌داند. شیوه بعدی را ایران‌شناسی به نام ال‌ول ساتن معرفی می‌کند. وی در کتاب *The Persian Metres* (۱۹۷م)، که پیشتر ذکری از آن به میان آمد، نوعی طبقه‌بندی ارائه می‌کند که بسیار نزدیک به کار خانلری است. تفاوت اساسی کار او با خانلری در این است که وی از وزن‌های کوچک خانواده به وزن بزرگ‌تر می‌رسد. شیوه دیگر در این خصوص را مهدی حمیدی ارائه می‌کند که شدیداً ذهنی و من‌عندی است. جمال صدری در کتاب *آهنگ‌شناسی شعر فارسی* (۱۳۸ش) برای طبقه‌بندی اوزان، ابتدا به سراغ تفاوت ساختاری زبان و شعر فارسی با عربی می‌رود و در نهایت نتیجه ناکارآمدی می‌گیرد. تمام تلاش وی تنها به جایگزینی افاعیل عروض سنتی با واژه‌های شبه‌موسیقایی ختم شده است. کابلی نیز از جمله عروضدانانی است که با کتاب *وزن‌شناسی و عروض* (۱۳۷۶ش) سعی در نقد عروض سنتی و دیگر معاصرین خود داشته‌است. شیوه وی چیزی شبیه به شیوه ال‌ول ساتن است، با رکن‌بندی‌های غیرعلمی و نامنظم، که در آن وزن‌ها در نهایت با شماره‌گذاری‌های خاصی نامیده شده‌اند. در میان کوشش‌های دیگر در زمینه طبقه‌بندی اوزان شعر فارسی، می‌توان از دو فرهنگ عروضی نیز نام برد. فرهنگ اوزان کاربردی شعر فارسی، تألیف حسین مدرسی، بر طبق عروض سنتی به معرفی ۶۲۰ وزن و معرفی بحور مربوط و خواص آن اوزان می‌پردازد. اشکال کار او در نظر نگرفتن اختیارات شاعری و رکن‌بندی‌های من‌عندی است. کتاب دیگر، فرهنگ اوزان شعر فارسی، تألیف تقی وحیدیان کامیار است که شامل گروه‌بندی اوزان با توجه به شمار هجاست.

## ۳. ضرورت تحقیق

عروض، علم شناخت وزن شعر است. این شناخت شامل تقطیع وزن‌ها، طبقه‌بندی اوزان و بررسی خواص کاربردی هر وزن است. تقطیع وزن در سیر مطالعات این علم و با مقاله «اختیارات شاعری» (نجفی، ۱۳۵۲) تا حدود زیادی از ابهام خارج شد و به کمال رسید. اما طبقه‌بندی اوزان هیچ‌گاه شکل یک دستگاه منظم و قاعده‌مند را به خود نگرفت. بهترین طبقه‌بندی آن است که چند ویژگی داشته باشد: **بیشترین تعداد اوزان را معرفی کند، برای پیدا کردن وزن از روی تقطیع و رکن‌بندی مربوطش به سهولت ما را یاری رساند، ویژگی‌های ساختاری هر وزن و اوزان هم‌خانواده‌اش را به‌درستی توضیح دهد و برای اوزانی که احتمالاً در آینده به مجموعه اوزان اضافه خواهد شد محل مناسبی پیش‌بینی کند.** طبقه‌بندی‌های گذشته هیچ‌کدام حتی به یکی از این ویژگی‌ها، به کمال دست نیافته‌اند. نیاز به طبقه‌بندی منظم وقتی بیشتر احساس می‌شود که ما به این نکته توجه داشته باشیم که بنابر تصریح وحیدیان کامیار (۱۳۸۹) ۶۵۴ وزن مختلف در زبان فارسی داریم، این در حالی است که مثلاً در زبان عربی، اشعار تنها در ۶۰ وزن سراییده شده‌اند.

در این پژوهش سعی شده‌است تا اوزان با آرایش هجایی قاعده‌مند، ابتدا در ۵ دسته طبقه‌بندی شوند، سپس برای هر دسته به ترتیب خانواده‌ها، سرگروه‌ها و زیرگروه‌ها به طور منظم معرفی گردند.

## ۴. چه هنگام کلام (شعر) موزون است؟ شرایط مطبوعیت وزن کدام است؟

ساختار اوزان شعر فارسی بر پایه آرایش دو نوع هجای کوتاه و بلند در مصراع است. اگر ترکیب این دو نوع هجا را بی‌قاعده در نظر بگیریم، فی‌المثل برای اوزان ۱۶ هجایی نظراً  $2^{16}$  یعنی ۶۵۵۳۶ وزن متفاوت داریم. اما می‌توان با در نظر گرفتن شرایط محدودکننده‌ای این تعداد را کمتر کرد؛ مثلاً اگر بپذیریم که در وزن شعر فارسی هرگز بیش از دو هجای کوتاه به توالی نمی‌آید (نجفی، ۱۳۹۴: ۱۶۳) و همچنین در نظر داشته باشیم که هجای آخر مصراع الزاماً بلند است، با توجه به این دو شرط و کمک‌گرفتن از قواعد ریاضی خواهیم داشت:

$$\text{تعداد اوزان} = 2^m - \left[ 1 + \sum_{i=4}^m 2^{i-3} + (i-4)(2^{i-5}) \right] = 4096$$

$$n = \text{تعداد هجاها} = 16, \quad m = n - 1$$

پس با این دو شرط شمار اوزان را به  $1/16$  رسانده‌ایم.

برای اینکه آرایش هجاها قاعده‌مندتر شود، عروضیان به مفهوم دیگری به نام «وزن عروضی» نیز متوسل شده‌اند؛ اما تاکنون کسی به تعریف دقیق و خدشه‌ناپذیری برای آن، دست نیافته است. خانلری در کتاب *وزن شعر فارسی*، «وزن» را این‌گونه توضیح می‌دهد:

...تعریف زیر از وزن شاید جامع‌تر باشد: «وزن نوعی از تناسب است. تناسب، کیفیتی است حاصل از ادراک وحدتی در میان اجزاء متعدد. تناسب اگر در مکان واقع شود، آن را "فرینه" می‌خوانند و اگر در زمان واقع شود، "وزن" خوانده می‌شود.» (Braunschwig, n.d.)

و بلافاصله به نقل از موريس گرامون این تعریف را می‌آورد: «وزن ادراکی است که از احساس نظمی در بازگشت زمان‌های مشخص حاصل می‌شود. وزن، امری حسی است و بیرون از ذهن کسی که آن را درمی‌یابد وجود ندارد...» (Grammont, 1946: 137)

ابوالحسن نجفی نیز ابتدا در خلال بحث مطبوع بودن یا نبودن دو وزن به نداشتن تعریف دقیق از وزن اشاره می‌کند و می‌گوید: «...نخست باید ثابت کرد که چرا در همین دایره هفتم، مثلاً فعلاتن مفاعلن فعلاتن "مطبوع" است و فعلاتن فعلاتن

مفاعیلن "نامطبوع". این کار میسر نیست؛ مگر اینکه قبلاً ثابت شده باشد که چرا یک پاره کلام، موزون است یا موزون نیست. هیچ کتابی در عروض، حتی کتاب الول ساتن، تا امروز این مشکل را نگشوده است. (۱۳۹۴: ۱۱۶). او سپس در قسمتی دیگر در مورد دایره عروضی خود و در تعریف از وزن معتقد است: «...آنچه در آن بگنجد، حتی وزن‌هایی که هنوز ساخته نشده، موزون است و آنچه در آن نگنجد، ناموزون. بدین ترتیب، تعریفی از شعر مطبوع و نامطبوع به دست می‌آید: مطبوع، وزنی است که در این مجموعه می‌گنجد و اگر نگنجد نامطبوع خواهد بود.» (همان: ۱۷۲)

تذکار دو نکته در این جا ضروری است: نخست این که به کار بردن کلمه نامطبوع، نسبت به شاعری که خواسته است با جسارت خود چیزی را به مذاق ما برساند، چنانچه باید اطمینان بخش نیست. وقتی شاعر در سرودن شعرش از میل ما تبعیت نمی‌کند، یا نسبت به چیزهایی که شاعران گذشته به ما آموخته‌اند (و البته برای گوش و ذوق ما عادت شده است) بی‌اعتنا مانده است، ضعف او نیست. نسل بعدی نیت شاعر را درخواهد یافت؛ زیرا دیگر تا آن زمان نیت هنرمند جزئی از محیط مانوس او شده است. نکته دیگر اینکه ما از نوسانات شگفت‌آور آن چیزی که «ذوق» خوانده می‌شود، غافلیم. وقتی کلمه زیبایی می‌تواند در سیر پنجاه ساله‌ای، مسیر خود را به کلی عوض کند، مسلماً لازم است ماهیت پدیده‌های ساخته آدمی را عمیقتر مورد بررسی قرار دهیم. آثاری که بدون هیچ تغییری در یک نسل حسن نفرت و نامطبوعی می‌آفریند و در نسلی دیگر حالت تحسین.

تعریف نجفی از وزن هرچند خدشه‌ناپذیر نیست، اما حداقل تعریف روشنی را به دست می‌دهد و درضمن ۳۱ وزن پرکاربرد شعر فارسی، که بیش از ۹۰ درصد اوزان شعر فارسی را تشکیل می‌دهد و همین طور بسیاری دیگر از اوزان را توجیه و تبیین می‌کند. نجفی شمار زیرگروه‌های این دایره را بیش از ۴۰۰ و حتی تا دو برابر این مقدار بیان می‌کند (۱۳۹۴: ۱۷۶) از آنجا که تاکنون کسی به اندازه نجفی غور همه جانبه در این موضوع نداشته است، بهتر است ابتدا کار ایشان، چه از نظر اهمیت و چه از نظر اشکالات، بررسی و در آخر روش کامل تری برای طبقه‌بندی درست ارائه شود.

##### ۵. کوشش‌های نجفی در رسیدن به طبقه‌بندی دقیق اوزان شعر فارسی

در ابتدا به نقدی که نجفی بر هرکدام از عروضیان پیشین داشته‌است، نگاهی می‌افکنیم.

##### ۵-۱. نقد طبقه‌بندی‌های گذشته

الف) نقد عروض سنتی: اشکالاتی که نجفی بر عروض سنتی وارد می‌کند به صورت موجز عبارت‌اند از: «نداشتن قاعده برای تمایز اوزان مطبوع از نامطبوع و من‌عندی بودن آن»، «عدم استعمال اصل سالم بسیاری از بحور و نامطبوع بودن در صورت استعمال»، «صعوبت مراجعه برای بازیافتن وزن (که مربوط به کدام بحر است)»، «کثرت زحافات و سختی یادگیری آن» و «تفاوت قائل شدن برای اوزان مشابهی که تنها با استفاده از اختیارات شاعری ایجاد شده‌اند.»

ب) نقد خانلری: نجفی در کار خانلری هم این اشکالات را عنوان می‌کند: «خلط وزن متناوب و وزن دوری»، «من‌عندی بودن دایره‌های ساخته خانلری و زائد بودن برخی از آنها»، «نداشتن نظم خاص در ترتیب آوردن دایره‌ها»، «جایگزین کردن پایه‌های دوهجایی به جای افاعیل عروضی» و «ناتوانی در پوشش تمامی اوزان شعر فارسی به کمک ۱۵ دایره معرفی شده.»

ج) نقد فرزاد: نجفی اشتباهات فرزاد را نیز این گونه برمی‌شمارد: «من‌عندی بودن ۲۳ پایه عروضی معرفی شده»، «رد پایه‌های مختوم به هجای کوتاه»، «دشواری کردن توجیه زحافات»، «زیرپا گذاشتن قواعد خود»، «رکن‌بندی‌های آشفته و بی‌قاعده»، «صعوبت در بازیافتن اوزان در جدول او»، «قرارگرفتن یک وزن در دو جای مختلف جدول او»، «قرارگرفتن دو وزن متفاوت در یک شماره جدول» و «خلط وزن دوری با وزن غیردوری.»

«ارزش کار فرزاد نخست در توجه به این نکته اساسی است که اوزان شعر فارسی، دستگاه منضبط و منسجمی بر اساس

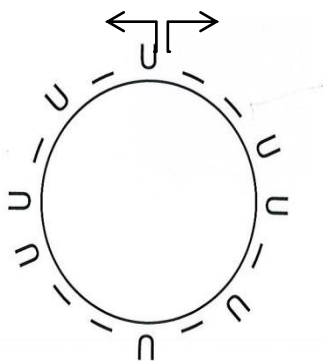
قواعد متقن ریاضی می‌سازند» (نجفی، ۱۳۹۴: ۵۴).

از نظر نگارنده نیز کار فرزاد دارای نکات قابل توجهی است. هرچند او اشتباه‌ترین طبقه‌بندی را پیشنهاد می‌کند، اما کار او به دلیل ابتکار و تقلیدی نبودن حائز اهمیت است. ایده‌های فرزاد درخور توجه است؛ هرچند نتوانسته است آنها را به‌درستی پیروراند؛ مثلاً در ساخت ۲۳ پایه عروضی می‌گوید: «هر پایه باید مختوم به هجای بلند باشد» (۱۳۴۵: ۱۰). این ایده ریشه در ویژگی‌ای از وزن دارد که در علم عروض بهتر است نادیده گرفته شود؛ اما در آهنگسازی مورد توجه است و آن فاصله زمانی (مکث) بعد از هجای بلند است. در آهنگسازی، در انطباق شعر و موسیقی، معمولاً هجای بلند، دو برابر هجای کوتاه است که این زمان البته بیشتر هم می‌تواند شود؛ اما هجای کوتاه بلافاصله به هجای بعد از خود می‌چسبد و به تبع رکن مختوم به هجای کوتاه هم بلافاصله به هجای آغازین رکن بعد می‌چسبد و رکن استقلال خود را از دست می‌دهد. برای درک این موضوع، کافی است وزن شعر را به جای «افاعیل» با «اتانین» بخوانید (الزام بلندبودن هجای آخر مصراع در جهت حفظ استقلال مصراع هم، ریشه در همین جا دارد). فرزاد با توجه به این مسئله (فائل بودن به استقلال رکن) خود را به تکلفاتی انداخته که نتیجه آن، رکن‌بندی‌های بی‌قاعده و درنهایت اشتباه در دسته‌بندی اوزان است. این رکن‌بندی سلیقه‌ای و بی‌قاعده تنها در کار فرزاد دیده نمی‌شود؛ بلکه از پربسامدترین اشتباهات در فرهنگ‌های عروض، حتی فرهنگ‌های عروض اخیر است. ابتکار دیگر فرزاد، استفاده از قواعد ریاضی در ترکیب پایه‌هاست که حداقل از نظر کمی می‌تواند در مورد ظرفیت‌های خلق وزن‌های جدید، راهنمای خوبی باشد. بی‌گمان اگر سیمین بهبهانی، که در ابداع اوزان بکر سرآمد است، با قواعد و امکانات ترکیب این پایه‌های عروضی (به مشکل منظم) آگاهی داشت، می‌توانست اوزان جدیدتری معرفی کند. به نظر می‌رسد برای داشتن یک فرهنگ عروضی جامع، دقیق و منظم، بهترین روش تلفیق این دو باشد: **توصیف شرایط محدودکننده در چگونگی آرایش هجاها** توسط عروضیان (بلندبودن هجای آخر مصراع، شرایط مطبوع‌شدن وزن، نیامدن بیش از دو هجای کوتاه متوالی و...) و **بسط و تحلیل آن به کمک قواعد ریاضی و احتمالات**؛ چنان‌که گوشه‌ای از این کار در بخش پیش نشان داده شد.

د) نقد کار الول ساتن: نجفی ایرادهایی را نیز بر کار الول ساتن وارد می‌داند، تحت این عناوین: «کاستی‌ها (کاستی ناشی از بی‌توجهی به پایه‌های عروضی و کاستی ناشی از بی‌توجهی به شاهدهای موجود در شعر فارسی)»، «لغزش‌ها (تقطیع مغلوط، تقطیع مشکوک، خلط وزن دوری و غیردوری)»، «ضعف و تناقض در روش (زیرپا گذاشتن اصول موضوعه خود)» و «دشواری مراجعه برای بازیافتن یا گنجاندن اوزان».

#### ۵-۲. اهمیت دایره نجفی در توجیه ۳۱ وزن رایج و مشهور شعر فارسی

نجفی در معرفی اوزان مطبوع، پس از ذکر اوزان متفق‌الارکان یا مکرر (اوزان ساخته شده از تکرار یک پایه ۳ هجایی مثل فعولن، یا ۴ هجایی یا ۵ هجایی) دایره مشهور به «دایره نجفی» را شرح می‌دهد. البته این دایره ابداع نجفی نیست. خانلری در مورد این دایره می‌گوید: «این دایره هم از مبتدعات عروضدانان ایرانی است که در معیارالشعار "مشتبهه مزاحفه" و در المعجم "مختلفه" خوانده شده است (۱۳۳۷: ۱۹۱). هنر نجفی در شکوفایی ظرفیت‌های بالقوه این دایره است. بدین ترتیب که وی بر خلاف معمول، از حرکت در جهت عقربه‌های ساعت این دایره نیز استفاده کرده و مجموعاً ۱۶ گروه وزنی را معرفی می‌کند و معتقد است تمامی اوزان مطبوع در یکی از این گروه‌ها (خانواده‌های وزنی) قرار می‌گیرند. وی یک استثنا هم برای این اوزان مطبوع قائل است. عقیده دارد: «وزنی که با  $U - U$  شروع شده باشد، اگر به جای هجای کوتاه آغازی آن هجای بلند قرار دهیم، وزنی به دست خواهد آمد که موزون و مطبوع است» (۱۳۹۴: ۱۷۳).



جدول ۱) ۱۶ گروه (خانواده) وزنی مستخرج از دایره نجفی

خانواده‌های وزنی به دست آمده از حرکت در خلاف	خانواده‌های وزنی به دست آمده از حرکت در جهت
عقربه‌های ساعت	جهت عقربه‌های ساعت
۱- مفاعِلن فَعَلاتِن	۹- مفاعِلن مَفَعَلن
۲- فاعِلاتٌ مفاعِلٌ	۱۰- فاعِلاتِن فَعَلاتٌ
۳- مفاعِلٌ مَسْتَفَعَلن	۱۱- مفاعِلٌ مفاعِلن
۴- مَفَعَلن فاعِلاتٌ	۱۲- مَسْتَفَعَلٌ فاعِلاتٌ
۵- فَعَلاتِن مفاعِلن	۱۳- مَفَعَلن مفاعِلن
۶- مفاعِلٌ فاعِلاتٌ	۱۴- فَعَلاتٌ فاعِلاتِن
۷- مَسْتَفَعَلن مفاعِلٌ	۱۵- مفاعِلن مفاعِلٌ
۸- فاعِلاتٌ مَفَعَلن	۱۶- فاعِلاتٌ مَسْتَفَعَلٌ

شمیسا در معرفی اوزان رایج و مشهور شعر فارسی از ۳۱ وزن نام می‌برد و معتقد است: «به اقرب احتمالات، قریب ۹۰ درصد بلکه بیشتر اشعار زبان فارسی به این ۳۱ وزن اند» (۱۳۸۳: ۴۴). اهمیت دایره نجفی و جدول متناظر آن، در این است که مطبوع بودن این ۳۱ وزن را به راحتی توجیه می‌کند. بدان معنا که یا تقطیع هر کدام از این اوزان و رکن‌بندی مجددشان مطابق با فرم رکن‌بندی این جدول (و خلاف آنچه در عروض سنتی بدان شکل رکن‌بندی شده‌اند) می‌توان به یکی از این خانواده‌های وزنی رسید؛ به طوری که یا مطابق با وزن سرگروه باشند یا یکی از زیرگروه‌ها.

در این قسمت پژوهش، سعی شده است تا نشان داده شود، تمامی این اوزان پرکاربرد، تنها با تغییر در رکن‌بندی‌شان، که امری عارضی است، در این دایره گنجانده خواهند شد.

فهرست اوزان پرکاربرد:

۱. مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هزج مثنی‌س سالم) ← سرگروه خانواده مفاعیلن
۲. مفاعیلن مفاعیلن فعولن (هزج مسدس محذوف) ← مفاعیلن مفاعیلن مفاعی ← از خانواده مفاعیلن
۳. مفاعیلٌ مفاعیلٌ مفاعیلٌ فعولن (هزج مثنی‌س مکفوف) ← مفاعیلٌ مفاعیلٌ مفاعیلٌ مفاعی ← از خانواده مفاعیلٌ
۴. مفعولٌ مفاعیلن مفعولٌ مفاعیلن (هزج مثنی‌س اُخرب)

--- UU --- UU ---

این وزن در حقیقت همان وزن «مستفعلٌ مستفعلٌ مفعولن» است با تقطیع «--- UU --- UU --- UU ---»

که در هجای ۷ و ۸، قاعده تسکین، صورت گرفته است. پس این وزن از خانواده مستفعلٌ است که هجای کوتاه آخر آن به دلیل قرارگرفتن در پایان مصراع، خودبه‌خود به هجای بلند تبدیل شده است.

۵. مفعولٌ مفاعیلٌ مفاعیلٌ فعولن (هزج مثنی‌س اُخرب مکفوف محذوف)

--UU--UU--UU--

رکن‌بندی صحیح آن به این صورت است: مستفعل<sup>۱</sup> مستفعل<sup>۲</sup> مستفعل<sup>۳</sup> فعل<sup>۴</sup> لن ← از خانواده<sup>۵</sup> مستفعل<sup>۶</sup>

۶. مفعول<sup>۷</sup> مفاعیل<sup>۸</sup> مفاعیل<sup>۹</sup> فعل<sup>۱۰</sup> (هزج مثنیٰ مخرب مکفوف محبوب یا وزن رباعی)

رکن‌بندی صحیح آن به این صورت است: مستفعل<sup>۱</sup> مستفعل<sup>۲</sup> مستفعل<sup>۳</sup> فعل<sup>۴</sup> ← از خانواده<sup>۵</sup> مستفعل<sup>۶</sup>

۷. مفعول<sup>۷</sup> مفاعیل<sup>۸</sup> مفاعیل<sup>۹</sup> (هزج مسدس مخرب مقبوض صحیح عروض و ضرب)

رکن‌بندی صحیح آن به این صورت است: مستفعل<sup>۱</sup> فاعلات<sup>۲</sup> مفعولن<sup>۳</sup> با تقطیع «--U-U-UU--»

این وزن از خانواده<sup>۴</sup> مستفعل<sup>۵</sup> فاعلات<sup>۶</sup> است که هجای کوتاه آخر آن به دلیل قرارگرفتن در پایان مصراع، خودبه خود به هجای بلند تبدیل شده است.

۸. مفعول<sup>۷</sup> مفاعیل<sup>۸</sup> فاعولن<sup>۹</sup> (هزج مسدس مخرب مقبوض محذوف)

رکن‌بندی صحیح آن به این صورت است: مستفعل<sup>۱</sup> فاعلات<sup>۲</sup> فعل<sup>۳</sup> لن با تقطیع «--U-U-UU--»

این وزن نیز از خانواده<sup>۴</sup> مستفعل<sup>۵</sup> فاعلات<sup>۶</sup> است.

۹. مفعول<sup>۷</sup> فاعلاتن<sup>۸</sup> مفعول<sup>۹</sup> فاعلاتن<sup>۱۰</sup> (مضارع مثنیٰ مخرب)

--U-U-----U-U--

این وزن در حقیقت همان وزن «مستفعلن مفاعیل<sup>۱</sup> مستفعلن فاعولن» است با تقطیع «--U-U-UU-U-U--» که در هجای ۷ و ۸ قاعده<sup>۲</sup> تسکین صورت گرفته است. پس این وزن از خانواده<sup>۳</sup> مستفعلن مفاعل<sup>۴</sup> است که هجای کوتاه آخر آن به دلیل قرارگرفتن در پایان مصراع، خودبه خود به هجای بلند تبدیل شده است.

۱۰. مفعول<sup>۷</sup> فاعلات<sup>۸</sup> مفاعیل<sup>۹</sup> فاعلن<sup>۱۰</sup> (مضارع مثنیٰ مخرب مکفوف محذوف)

رکن‌بندی صحیح آن به این صورت است: مستفعلن<sup>۱</sup> مفاعل<sup>۲</sup> مستفعلن<sup>۳</sup> فعل<sup>۴</sup> با تقطیع «--U-U-UU-U-U--»؛ این وزن نیز از خانواده<sup>۵</sup> مستفعلن مفاعل<sup>۶</sup> است.

۱۱. فاعلاتن<sup>۷</sup> فاعلاتن<sup>۸</sup> فاعلاتن<sup>۹</sup> فاعلاتن<sup>۱۰</sup> (رمل مثنیٰ سالم) ← سرگروه خانواده<sup>۱۱</sup> فاعلاتن<sup>۱۲</sup>

۱۲. فاعلاتن<sup>۷</sup> فاعلاتن<sup>۸</sup> فاعلاتن<sup>۹</sup> فاعلن<sup>۱۰</sup> (رمل مثنیٰ محذوف) ← از خانواده<sup>۱۱</sup> فاعلاتن<sup>۱۲</sup>

۱۳. فاعلاتن<sup>۷</sup> فاعلاتن<sup>۸</sup> فاعلن<sup>۹</sup> (رمل مسدس محذوف یا وزن مثنوی) ← از خانواده<sup>۱۱</sup> فاعلاتن<sup>۱۲</sup>

۱۴. فاعلاتن<sup>۷</sup> فاعلاتن<sup>۸</sup> فاعلاتن<sup>۹</sup> فاعلاتن<sup>۱۰</sup> (رمل مثنیٰ مخبون) ← سرگروه خانواده<sup>۱۱</sup> فاعلاتن<sup>۱۲</sup>

۱۵. فاعلاتن<sup>۷</sup> فاعلاتن<sup>۸</sup> فاعلاتن<sup>۹</sup> فعلن<sup>۱۰</sup> (رمل مثنیٰ مخبون محذوف) ← از خانواده<sup>۱۱</sup> فاعلاتن<sup>۱۲</sup>

۱۶. فاعلاتن<sup>۷</sup> فاعلاتن<sup>۸</sup> فعلن<sup>۹</sup> (رمل مسدس مخبون محذوف) ← از خانواده<sup>۱۱</sup> فاعلاتن<sup>۱۲</sup>

۱۷. فاعلات<sup>۷</sup> فاعلاتن<sup>۸</sup> فاعلات<sup>۹</sup> فاعلاتن<sup>۱۰</sup> (رمل مثنیٰ مشکول) ← سرگروه خانواده<sup>۱۱</sup> فاعلات<sup>۱۲</sup> فاعلاتن<sup>۱۳</sup>

۱۸. فاعلاتن<sup>۷</sup> مفاعیلن<sup>۸</sup> فاعلاتن<sup>۹</sup> مفاعیلن<sup>۱۰</sup> (خفیف مثنیٰ مخبون) ← سرگروه خانواده<sup>۱۱</sup> فاعلاتن<sup>۱۲</sup>

۱۹. فاعلاتن<sup>۷</sup> مفاعیلن<sup>۸</sup> فعلن<sup>۹</sup> (خفیف مسدس مخبون محذوف) ← از خانواده<sup>۱۱</sup> فاعلاتن<sup>۱۲</sup> مفاعیلن<sup>۱۳</sup>

۲۰. مستفعلن<sup>۷</sup> مستفعلن<sup>۸</sup> مستفعلن<sup>۹</sup> مستفعلن<sup>۱۰</sup> (رجز مثنیٰ سالم) ← سرگروه خانواده<sup>۱۱</sup> مستفعلن<sup>۱۲</sup>

۲۱. مستفعلن<sup>۷</sup> فعلن<sup>۸</sup> مستفعلن<sup>۹</sup> فعلن<sup>۱۰</sup> (بسیط مخبون)

--UU-U-----UU-U--

وزنی است دوری از خانواده<sup>۲</sup> «مستفعلن فاعلاتن». این وزن در دایره<sup>۳</sup> نجفی نیست و جزو قاعده<sup>۴</sup> استثناء است (رک. نجفی،

۱۳۹۴: ۱۷۳)

۲۲. مفتعلن<sup>۷</sup> مفتعلن<sup>۸</sup> مفتعلن<sup>۹</sup> مفتعلن<sup>۱۰</sup> (رجز مثنیٰ مطوی) ← سرگروه خانواده<sup>۱۱</sup> مفتعلن<sup>۱۲</sup>

۲۳. مفتعلن مفتعلن فاعلن (سریع مطوی مکشوف)

— UU — — UU —

وزنی است از خانواده مفتعلن که هجای کوتاه آخر آن به دلیل قرارگرفتن در پایان مصراع، خودبه خود به هجای بلند تبدیل شده است.

۲۴. مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن (رجز مثنی مطوی مخبون) ← سرگروه خانواده مفتعلن مفاعلن

۲۵. مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن (منسرح مثنی مطوی مکشوف)

— UU — — UU — — UU —

وزنی است دوری از خانواده مفتعلن که هجای کوتاه آخر آن به دلیل قرارگرفتن در پایان مصراع، خودبه خود به هجای بلند تبدیل شده است.

۲۶. مفتعلن فاعلاتن مفتعلن فع (منسرح مثنی مطوی منحور) ← از خانواده مفتعلن فاعلاتن

۲۷. فعولن فعولن فعولن فعولن (مقارب مثنی سالم) ← سرگروه خانواده فعولن

۲۸. فعولن فعولن فعولن فعل (مقارب مثنی محذوف یا وزن شاهنامه) ← از خانواده فعولن

۲۹. فعولن فعولن فعولن فعولن (مقارب مثنی ائلم) ← از خانواده مستفعلاتن

۳۰. مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلاتن (مجثث مثنی مخبون) ← سرگروه خانواده مفاعلن فعلاتن

۳۱. مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعولن (مجثث مثنی مخبون محذوف) ← از خانواده مفاعلن فعلاتن

### ۳-۵. راز خوش آهنگ بودن اوزان دایره نجفی

ممکن است به ذهن برسد که چرا این دایره اوزانی می سازد که خوش آهنگ ترین اشعار فارسی، از جمله بسیاری از اشعار حافظ و مولانا و سعدی، از نظر وزنی، زیرمجموعه آن به حساب می آیند؟ اگر ساختار این دایره را به خوبی تحلیل کنیم، دو ویژگی نمود دارد:

۱- غلظت هجای کوتاه در این دایره که  $1/2$  است؛

۲- متوالی نشدن بیش از دو هجای بلند.

منظور از غلظت هجای کوتاه، نسبت تعداد هجای کوتاه به کل هجاهای به کاررفته است، که اگر دقت شود برای ۱۶ وزن به دست آمده از این دایره  $1/2$  است.

البته خانلری پیش از این در خلال بحث در مورد یکی از اوزان دایره اول خود، به این دو عامل اشاره کرده است. وی در مورد وزنی با تقطیع «— UU — — UU — — UU — — UU —» پس از آنکه تبدیل هجای کوتاه آخر به بلند را عنوان می کند، می گوید:

در اوزان شعر فارسی بزرگ ترین نسبتی که ممکن است میان هجاهای کوتاه و بلند باشد نسبت  $4/16$  یعنی  $1/4$  است و چنانکه ملاحظه می شود این نسبت در وزن فوق از این هم بزرگ تر است و از این گذشته وجود سه هجای بلند در اول و چهار هجای بلند در آخر، وزن فوق را بسیار ثقیل و ناخوشایند می سازد (۱۳۳۷: ۱۸۷).

در کل، هرچه اوزان از این دو عامل بیشتر برخوردار باشند، در استماع، مطبوع تر می نمایند؛ حتی عواملی چون دوری شدن وزن، مستزادگونه شدن یا متناوب شدن، به آهنگین شدن وزن کمک می کند و وزن را از یک آرایش هجایی بی قاعده و بی روح می رهااند.

### ۴-۵. لغزشگاه های نجفی

هر چند بی گمان نجفی بهترین ایده را در دسته بندی اوزان بیان کرده است، با این همه کار خود نجفی هم بی اشکال نیست. در این بخش، این لغزشگاه ها در دو محور بررسی می شود.



## ۵-۴-۱. تناقض‌گویی

نجفی در مورد وزن «فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن» که در اصل بحر طویل عربی است می‌گوید: «... و با این همه نه نزد شاعران رواج یافته و نه به گوش شنوندگان خوش آمده است» (۱۳۹۴: ۲۱) و در واقع دو عامل رایج بودن و مطبوع بودن این وزن را به پرسش می‌کشد؛ اما جالب است بدانید که رکن‌بندی صحیح این وزن با تقطیع «**U--U--U--U**» به صورت «فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن فعولن» است. پس این یک وزن دوری از خانواده فعلولن است که هجای کوتاه آخر آن به دلیل قرار گرفتن در پایان مصراع، خودبه‌خود به هجای بلند تبدیل شده است. پس طبق طبقه‌بندی نجفی باید موزون و مطبوع شناخته شود.

## ۵-۴-۲. ۱۴ مثال نقض از بهبانی

وحیدیان کامیار در کتاب فرهنگ اوزان شعر فارسی (۱۳۱۹) بیش از ۱۱۰ وزن از اشعار سیمین بهبانی استخراج کرده است که تمامی آنها طبق قاعده نجفی موزون و مطبوع‌اند؛ به جز ۱۴ وزن که برخی از آنها اتفاقاً بسیار آهنگین و گوش‌نوازند.

اوزان نامطبوع سیمین بهبانی (از نظر نجفی):

۱- مفاعیلن مفتعلن فع مفاعیلن مفتعلن فع

سلامی ز عقده عشقی پر از بید مشک بهاری / فرستم به سوی دیارت به سودای عقده‌گساری

مستفعلن مفاعلتن مستفعلن مفاعلتن

من جرم زمین شکافته‌ام، ز آن سوی سپهر سر زده‌ام / مرغی شده‌ام عظیم و عجب، بر اوج کبود پر زده‌ام

۲- مستفعلن مفاعل مفعولن مستفعلن فعل

این شاخه‌های خشک زمستانی، این دست‌های سرد / ای دوست جز تجسم عریانی سویت چه هدیه کرد؟

این وزن به سبب «مستفعلن فعل» آخر از نوع «مستزادگونه» به حساب می‌آید. بخش اول وزن یعنی «مستفعلن مفاعل مفعولن» از گروه «مستفعلن مفاعل» است و مطبوع است.

۳- مستفعلن مفاعل مستفعلن مفاعل

چون سایه زلف سیاه، بنشسته برابر من / صد حلقه نشان سؤال بر صفحه دفتر من

عجیب است که این وزن با همه آهنگین بودن، از نظر نجفی جزو هیچ کدام از گروه‌های مطبوع وزنی نیست. شاید به نظر برسد که رکن‌بندی صحیح این وزن به صورت «فعلن فعلن فعلن» است و صورت اولیه آن «فعلن فعلن فعلن» (وزنی مکرر یا متفق‌الارکان از خانواده فعلن) بوده که قاعده تسکین در «فعلن» اول صورت گرفته و به فرم «فعلن» درآمده است؛ اما از این نکته نباید غفلت شود که قاعده تسکین در آغاز مصراع، جایز نیست (شمیسا، ۱۳۸۳: ۵۵).

۴- مستفعلن مفاعل فع مفاعل فع

نیلوفری چو حلقه دود، کبود کبود / آوازی از کرانه رود، صدای که بود؟

این وزن نیز به سبب «مفاعل فع» آخر از نوع «مستزادگونه» به حساب می‌آید. بخش اول وزن یعنی «مستفعلن مفاعل فع» از گروه «مستفعلن مفاعل» است و مطبوع است.

۵- فعلات مفتعلن فعلن فعلات مفتعلن فعلن

و نگاه کن به شتر آری، که چگونه ساخته شد باری / نه از آب و گل که سرشندش، ز سراب و حوصله پنداری

این یک وزن متناوب از خانواده «فعلات مفتعلن» است. با همه آهنگین بودن، باز هم جزو گروه‌های مطبوع وزنی نجفی نیست (!) بخشی از زیرگروه‌های این وزن با گروه «متفاعلن» هم‌پوشانی دارد.

۶- مفتعلن مفاعل فع مفتعلن مفاعل فع

شعله نگفته با تو اگر، سرکشی نهان مرا / فاش نگر به مجمر تن، رقص جنون جان مرا  
وزنی است متناوب از خانواده «مفعَلن مفاعلُ». غلظت هجای کوتاه در این خانواده  $5/8$  است؛ یعنی بیشتر از اوزان دایره  
نجفی که  $1/2$  است و علت آهنگین بودن هم همین است.

۷- مفعَلن فاعَلن مفعَلن فع

سخت به جوشی دلا نرم ترک باش / باش که تا گل کند بوته خشخاش  
علت آهنگین بودن این وزن، بیشتر تحت تأثیر عامل «نیامدن بیش از دو هجای بلند متوالی» است.

۸- مفعَلن مفاعلُ فع مفعَلن مفاعلُ فع

قلم به کف عطارد من که ظلم را رقم نزدی / چه شد که نابجا همه را جا گرفته دم نزدی؟  
وزنی است متناوب از خانواده «مفعَلن مفاعلُ». غلظت هجای کوتاه در این خانواده  $5/8$  است؛ یعنی بیشتر از اوزان دایره  
نجفی که  $1/2$  است و علت آهنگین بودن هم همین است.

۹- مفعَلن مستفعلن فع مفعَلن مستفعلن فع

چراغ را خاموش کردم، کتاب را ناخوانده بستم / پتو چه سنگین و چه زبر است، چقدر امشب خسته هستم  
وزن چندان آهنگین و مطبوع نیست و ریتم موجود هم به سبب دوری بودن وزن است (جزء خوش آهنگ «مفعَلن» هم  
چندان بی تأثیر نیست).

۱۰- مفعَلن فاعلاتن مفعَلن فاعلاتن

دوازده خوشه با من، که خوشه سی دانه با او / حراست توشه با من، هراس بیگانه با او  
کمی شبیه مورد ۱۰ است؛ با این تفاوت که خوش آهنگ تر است (شاید به سبب غلظت هجای کوتاه کل مصراع آن باشد  
که  $3/8$  است در برابر  $3/9$  مورد ۱۰)

۱۱- مستفعلن فاعلاتن فع مستفعلن فاعلاتن فع

حالی است حالم نگفتنی، امروز سیمین دیگرم / گویی که خورشید پیش از این هرگز نتابیده بر سرم  
این هم شبیه به مورد ۱۰ است.

۱۲- فاعلاتن مفاعلُ فع فاعلاتن مفاعلُ فع

با گلوگاه سرخ بخوان ای کبوتر که شعر منی / وقت پرواز من رسدت گرچه پربسته رسانی  
وزنی است متناوب از خانواده «فاعلاتن مفاعلُ». غلظت هجای کوتاه در این خانواده  $1/2$  است؛ یعنی برابر با اوزان دایره  
نجفی و علت آهنگین بودن هم همین است.

۱۳- فاعلاتن مفعَلن فع فاعلاتن مفعَلن فع

با دو دیده نیمه چرخان ساعت پسری جوان است / این همیشه جوان شگفتنا! شاخص گذر زمان است  
وزنی است متناوب از خانواده «فاعلاتن مفاعلن». غلظت هجای کوتاه در این خانواده  $1/2$  است؛ یعنی برابر با اوزان دایره  
نجفی و علت آهنگین بودن هم همین است.

این مثال‌ها به خوبی نشان می‌دهند که در مورد اوزان، حکم قطعی مطبوع بودن یا مطبوع نبودن نمی‌توان داد. در واقع هرچه  
وزنی از عوامل مطبوع بودن دایره نجفی که در بخش ۳-۵ گفته شد، بیشتر برخوردار باشد، مطبوع تر است.  
بنابراین می‌توان برای اوزانی که کمتر مطبوع به نظر می‌رسند، اما در ساختارشان قاعده و نظم وجود دارد نیز  
دسته‌بندی‌هایی کرد.

## ۶. چگونه طبقه‌بندی کنیم؟

قبل از پرداختن به این دسته‌بندی‌ها بهتر است به نکته‌ای اشاره شود که در رکن‌بندی‌ها به کار می‌آید:

## ۶-۱. اوزان به‌ظاهر متفاوت با تقطیع یکسان

«گاهی وزن ابیاتی که تقطیع آنها یکسان است، مشابه نمی‌نماید» (نجفی، ۱۳۹۴: ۷۷). این اتفاق تنها به هنگام مقایسه اوزان

دوری و اوزان متناوب نیست که نمود پیدا می‌کند. این دو مثال را ببینید:

۱- به زنده‌ماندن در این دیار چه پای سختی فشرده‌ام / چه مرگ‌ها آزموده‌ام ولی شگفتا نمرده‌ام

مفاعلهن فع مفاعلهن مفاعلهن فع مفاعلهن

۲- دوباره می‌سازمت وطن اگرچه با خشت جان خویش / ستون به سقف تو می‌زنم اگرچه با استخوان خویش

مفاعلهن فاعلاته فع مفاعلهن فاعلاته فع

این دو وزن دارای تقطیع یکسان است؛ اما ریتم و آهنگ آنها کمی با یکدیگر فرق می‌کند و به همین سبب بوده‌است که

عروض‌دانی چون وحیدیان کامیار را به اشتباه انداخته و او برای این دو، دو وزن متفاوت قائل شده‌است.

در اولی مکث بعد از مفاعلهن است و در دومی بعد از «فع». در واقع همان طور که در بحث نقد کار فرزاد اشاره شد، به‌جز

آرایش هجایی (تقطیع)، مکث بین بعضی از هجاها نیز منجر به ریتم جدید می‌شود. در علم عروض ناچاریم برای جلوگیری از

پراکندگی رکن‌بندی‌ها این دو وزن را یکسان بدانیم و فرم اول «مفاعلهن فاعلاته فع» را برای هر دو بپذیریم.

## ۶-۲. دسته‌بندی اوزان

به‌طورکلی اوزان با آرایش هجایی قاعده‌مند را می‌توان تحت پنج دسته تقسیم‌بندی کرد:

الف) اوزان مکرر یا متفوق‌الارکان که صورت کامل آن به فرم «الف‌الف‌الف‌الف» است.

ب) اوزان متناوب که صورت کامل آن به فرم «الف‌ب‌الف‌ب» است (اوزان دایره نجفی زیرمجموعه این دسته است)

ج) اوزان دوری که صورت کامل آن به فرم «الف‌ب‌الف‌ب» است.

د) اوزان شکسته که صورت کامل آن به فرم «الف‌الف‌ب» است.

ه) اوزان مستزادگونه که صورت کامل آن به صورت «الف‌ب‌الف‌ب‌الف‌ب» یا «الف‌ب‌الف‌ب‌ب» است.

اوزان مطبوع‌تر و پرکاربردتر در دسته «الف» و بخشی از اوزان دسته‌های «ب» و «ج» قرار می‌گیرند. سایر اوزان حاصل از

این دسته‌بندی اوزانی هستند که به علت نظم در ساختارشان به نوعی حد فاصل میان اوزان پرکاربرد و اوزان بی‌قاعده‌اند. این

اوزان هرچه از ۲ ویژگی گفته‌شده در بخش ۳-۵ برخوردارتر باشند، در استماع خوشایندترند.

برای رسیدن به وزن یک بیت، چالش‌انگیزترین کار، رکن‌بندی صحیح و روشمند است. پس از تقطیع بیت، باید

رکن‌بندی‌ها را به گونه‌ای انجام داد که یکی از پنج فرم بالا (دسته‌های الف، ب، ...) و حتی الامکان فرم‌های بالاتر این

دسته‌بندی ایجاد شود.

## ۶-۲-۱. دسته‌بندی اوزان متناوب

همان طور که گفته شد، اوزان متناوب دارای فرم «الف‌ب‌الف‌ب» است که در آن «الف‌ب» اول را «پایه» می‌نامیم و

«الف‌ب» دوم را «پیرو».

عبارت پایه که ریشه یک خانواده وزنی است، شامل دو رکن است و می‌تواند چند حالت داشته باشد:

الف) ۷هجایی متشکل از رکن ۴هجایی + رکن ۳هجایی است.

ب) ۸هجایی که از ۲ رکن ۴هجایی تشکیل شده است.

ج) ۹هجایی که متشکل از رکن ۵هجایی + رکن ۴هجایی است.

د) ۱۰هجایی که از ۲ رکن ۵هجایی تشکیل شده است.  
مجموع رکن‌های سه‌هجایی و چهارهجایی و پنج‌هجایی مطابق با جدول زیر است.

جدول ۲) مجموع رکن‌های سه‌هجایی و چهارهجایی و پنج‌هجایی

سه‌هجایی	چهارهجایی	پنج‌هجایی <sup>۰</sup>
فعولن	مفاعیلن	فاعلیاتن
فاعل	فاعلاتن	مُستفعلاتن
مفعولٌ	مستفعلن	مُتفاعِلن
فَعِلْن	مفعولاتٌ	مُفاعِلتن
فَعولٌ	فَعلاتن	فَعَلاتُن (فَعلیاتن)
فاعلٌ	مفاعِلن	مفتعلاتن
	مفتعلن	مُستفَعِلتن
	فاعلاتٌ	مُفاعِلتن
	مستفعلٌ	مفاعیلتن
	مفاعیلٌ	فاعلاتُن (مستفعلن)
	مفاعِلٌ	
	فَعَلاتٌ	
۶ رکن	۱۲ رکن	۱۰ رکن

بنابراین طبق این جدول:

برای پایهٔ (ریشه خانوادهٔ وزنی) ۷هجایی نظراً  $۷۲ = ۱۲ \times ۶$  حالت از این ترکیب وجود دارد.

برای پایهٔ ۸هجایی نظراً  $۱۳۲ = ۱۱ \times ۱۲$  حالت از این ترکیب وجود دارد.

برای پایهٔ ۹هجایی نظراً  $۱۲۰ = ۱۰ \times ۱۲$  حالت از این ترکیب وجود دارد.

برای پایهٔ ۱۰هجایی نظراً  $۱۳۲ = ۱۰ \times ۱۳$  حالت از این ترکیب وجود دارد.

هر کدام از این حالت‌های به‌دست آمده، خود سرگروه یک خانوادهٔ وزنی محسوب می‌شوند که اوزان دیگر این خانواده از

طریق روش کاهش هجایی به دست می‌آیند.

البته این تنها یک روش نظری است و در عمل باید استثناهایی را در نظر گرفت که عبارت‌اند از:

۱. توجه به اختیارات شاعری از قبیل تسکین، آمدن فاعلاتن به جای فاعلاتن در آغاز مصراع، قاعدهٔ قلب در اوزان

رباعی و...

۲. توجه به پایان‌بندی مصراع که هجای بلند، جای هجای کوتاه را می‌گیرد (مرخّم‌شدن).

۳. توجه به زیرگروه‌های این خانواده‌ها که گاهی در بیش از یک خانواده جای می‌گیرند. در این‌گونه موارد پیشنهاد

می‌شود برای یکسان‌سازی شیوه دسته‌بندی‌ها، با در نظر گرفتن اولویت زیر، در یکی از این خانواده‌ها گنجانده شود: ۸هجایی، ۹هجایی، ۱۰هجایی، ۷هجایی.

#### ۲-۲-۶. اوزان شکسته و دسته‌بندی آنها

اصطلاح «وزن شکسته» را برای اولین بار ال‌ول ساتن به کار برد؛ چنانکه خود او می‌گوید: «بعضی از وزن‌های گروه‌های چهارم و پنجم با حذف یک پایه ۴هجایی از الگوی وزنی همین گروه‌ها به دست می‌آیند؛ مشروط بر اینکه این پایه محذوف، پیش از تمام شدن وزن، عیناً تکرار شود» (88: 1976)؛ مثلاً  $فاعلاتن[مفاعلتن]فاعلاتن$  مفاعلتن. «الول ساتن این فکر را از خانلری می‌گیرد و با عنوان "وزن شکسته" بر وزن‌های بسیار دیگر نیز تعمیم می‌دهد» (نجفی، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

تعداد اوزان این دسته همان طور که از تعریف این گونه وزن برمی‌آید، در واقع همان تعداد اوزان متناوب است؛ مثلاً برای اوزان شکسته شده از اوزان ۸هجایی متناوب، همان تعداد ۱۳۲ وزن (نظراً) را داریم و برای دیگر اوزان به همین ترتیب، طبق وزن متناوبشان.

\* می‌توان مشابه با این ساختار، ساختاری به شکل «الف ب ب» هم در نظر گرفت که تقریباً تمامی ویژگی‌های اوزان شکسته را داراست.

#### ۳-۲-۶. اوزان دوری

«با یک تعریف ساده، وزن دوری، وزن مصراع‌ی است که می‌توان آن را به دو پاره هم‌وزن تقسیم کرد؛ به طوری که هر یک از این دو پاره، در حکم یک مصراع کامل باشد» (نجفی، ۱۳۹۴: ۸۸).

به طور کلی این ویژگی‌ها را می‌توان برای اوزان دوری نام برد:

- ۱- صورت کامل این اوزان به فرم «الف ب/ الف ب» است.
  - ۲- دارای دو نیم‌مصراع هم‌وزن و مستقل است.
  - ۳- صدق کردن قواعد پایان‌بندی مصراع در دو نیم‌مصراع.
  - ۴- کم کردن هجا به صورت موازی از پایان هر دو نیم‌مصراع برای رسیدن به وزن‌های زیرگروه.
- در اوزان دوری، ریشه خانواده‌های وزنی، همان ریشه‌های اوزان مکرر و متناوب است؛ مثلاً از خانواده فعلون می‌توان وزن دوری زیر را ساخت:

ز شب‌خستگان یاد کن، شبی آرمیدی اگر  
سلامی هم از ما رسان، به صبحی رسیدی اگر  
(سیمین بهبهانی)

- U - - U - - U | - U - - U - - U

یا از ریشه مفاعلتن، که ریشه خانواده وزنی متناوب است، می‌توان وزن دوری زیر را ساخت:

زنی که صاعقه‌وار آنک، ردای شعله به تن دارد  
فرونیامده خود پیداست که قصد خرمن من دارد  
(سیمین بهبهانی)

- - - UU - U - U | - - - UU - U - U

پس باتوجه به این مسئله می‌توان اوزان دوری را حالت خاصی از اوزان مکرر یا متناوب در نظر گرفت و در دسته‌بندی آنها از همان دسته‌بندی اوزان مکرر و متناوب استفاده کرد.

#### ۴-۲-۶. اوزان مستزادگونه

«مستزاد شعری است که در آخر هر یک از مصارع آن جمله‌ای کوتاه یا پاره‌ای از کلمات که وزن شعر را حفظ می‌کند

می‌آورند که معنی مصراع قبل از خود را کامل می‌نماید» (گودرزی، ۱۳۵۳: ۳۶).

برای اوزان مستزادگونه می‌توان ویژگی‌های زیر را برشمرد:

۱. فرم کامل آن به صورت «الف الف/الف/الف» یا «الف الف/ب» است.
  ۲. در پایان مصراع و هم در جزء اضافه‌شده (جزء بعد از ممیز «/») باید قواعد پایان‌بندی مصراع را رعایت کرد.
- در اوزان مستزادگونه، ریشهٔ خانواده‌های وزنی همان ریشه‌های اوزان متناوب است؛ مثلاً از خانوادهٔ مستفعلن مفاعله می‌توان وزن مستزادگونهٔ زیر را ساخت:

\* مستفعلن مفاعله مفعولن، مستفعلن فعل

این شاخه‌های خشک زمستانی، این دست‌های سرد  
ای دوست جز تجسم عریانی سویت چه هدیه کرد؟  
(سیمین بهبهانی)

یا از خانوادهٔ مستفعلن فاعلن، وزن مستزادگونهٔ زیر را داریم:

\* مستفعلن فاعلن، مستفعلن

ای دلبر جانفزای تنیدی مکن  
با عاشقان خوش سرای تنیدی مکن  
(المعجم: ۱۴۳)

بنابراین در دسته‌بندی این اوزان نیز می‌توان دسته‌بندی‌های اوزان متناوب را در نظر داشت.

### نتیجه

به نظر می‌رسد ریشه‌ای‌ترین علت در دست‌نیافتن به یک طبقه‌بندی دقیق و قاعده‌مند برای اوزان شعر فارسی جبهه‌گیری‌ها و مخالفت‌های ناسنجیدهٔ برخی منتقدان عروض جدید است که ناشی از خلافِ عادت بودن این مباحث برای ایشان است. عروض سستی با ۷ دایره و بیش از ۵۰ زحاف با نام‌های عجیب و غریب، تصویری پیچیده از نظام وزن شعر فارسی به دست می‌دهد که اگر کسی در نهایت به آن تسلط پیدا کند، به خاطر آنس با آن و قداسیت ناشی از سستی بودنش کمتر به آسیب‌شناسی آن توجه می‌کند. عروض سستی می‌کوشد با توسل به مفهوم زحاف، بیش از ۶۰۰ وزن شعر فارسی را در درون همان ۷ دایرهٔ شعر عرب بگنجانند بدون آنکه به خصایص زبان فارسی و تفاوت آن با زبان عربی توجهی داشته باشد. بدین ترتیب، بدیهی است که در طبقه‌بندی اوزان شکست می‌خورد.

اگر وزن را تنها نوعی آرایش هجایی از هجاهای کوتاه و بلند بدانیم، می‌توان هزاران وزن آفرید؛ اما برای اوزان با آرایش هجایی قاعده‌مند می‌توان دسته‌بندی‌های منظم‌تری را در نظر گرفت. مطبوع‌بودن وزن، ویژگی‌هایی دارد و هر چه وزنی از این ویژگی‌ها بیشتر برخوردار باشد، در استماع خوشایندتر است. نکتهٔ کاربردی دیگر در رسیدن به یک طبقه‌بندی جامع، استفاده از قواعد ریاضی برای تبیین حالت‌های ممکن یک ساختار است؛ چنانکه عروض دانان گذشته چون خواجه نصیر هم از آن بهره برده‌اند.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱- وحیدیان کامیار، شمار کل اوزان فارسی را ۶۵۴ وزن دانسته است (—) وحیدیان کامیار، ۱۳۸۹: ۲۳).
- ۲- در این روش در هر بحری یک، دو و گاه چند هجا از پایان وزن اصلی کم می‌شود تا به وزن‌های زیرگروه رسید.
- ۳- تعداد رکن‌های پنج‌هجایی نظراً تا ۲۴ رکن می‌رسد ولی تا کنون «۱۰ رکن» عملاً در شعر فارسی به کار رفته است (—) نجفی، ۱۳۹۴: ۱۶۴).

منابع

۱. حمیدی، مهدی (۱۳۴۲). عروض حمیدی. تهران: گنج کتاب.
۲. خانلری، پرویز (۱۳۳۷). وزن شعر فارسی. ج ۲. تهران: توس.
۳. شمس‌الدین محمدبن قیس رازی (۶۳۰ ق). المعجم فی معایر اشعار العجم. به کوشش مدرس رضوی. تهران: ۱۳۳۸ش.
۴. شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). آشنایی با عروض و قافیه (ویراست چهارم)، ج ۴، تهران: میترا.
۵. صدری، جمال (۱۳۸۷). آهنگ‌شناسی شعر فارسی. اصفهان: فرهنگ مردم.
۶. فرزاد، مسعود (۱۳۴۵). مبنای ریاضی عروض فارسی. تهران: اتحادیه جهانی ایران‌شناسان.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۴۹). «مجموعه اوزان شعری فارسی». مجله خرد و کوشش. شماره بهمن‌ماه. صص ۵۸۴-۶۵۱.
۸. کابلی، ایرج (۱۳۷۶). وزن شناسی و عروض. تهران: آگه.
۹. گودرزی، فرامرز (۱۳۵۳). «نظری به مستزاد در شعر فارسی». مجله هنر و مردم. شماره‌های ۱۴۰ و ۱۴۱، خرداد و تیر. صص ۴۲-۳۶.
۱۰. مدرسی، حسین (۱۳۸۴). فرهنگ کاربردی اوزان شعر فارسی. تهران: سمت.
۱۱. نجفی، ابوالحسن (۱۳۹۴). درباره طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی. تهران: نیلوفر.
۱۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۵۲). «اختیارات شاعری»، مجله جنگ اصفهان؛ ویژه شعر. دفتر دهم.
۱۳. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۹). فرهنگ اوزان شعر فارسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). بررسی منشأ وزن شعر فارسی. مشهد: آستان قدس رضوی.
15. Sutton, Elwell (1976). *The Persian Metres*. Kingdom: Cambridge.
16. Grammont, M. (1946). *Traite de phonetique*. Paris: np.